**خطبه داستان ملاقات**

سید احمدالحسن  با امام مهدی



خطبه ملاقات

سید أحمدالحسن

وصي و رسول امام مهدي

نجف أشرف

28 / شوال / 1424هـ . ق

ترجمه فارسی

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**(إقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ \* مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ \* لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ \* قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ \* مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ \* وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ \* وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ \* ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ \* لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ \* وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ \* فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ \* لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ \* قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ \* فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ \* وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ \* لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ \* بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ)****.**

(حساب مردم به آنان نزدیک شده، در حالی که در غفلت و روی گردانی‌اند! \* هیچ یادآوری تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی‌آید، مگر آنکه با بازی (و شوخی) به آن گوش می‌دهند! \* دلهایشان به لهو و بازیچه دنیا متوجه است؛ و مردم ستمکار پنهان و آهسته با یکدیگر می‌گویند: آیا این شخص جز آن است که بشری مانند شماست؟ چرا شما که مردمی بصیر و دانا هستید سحر او را می‌پذیرید؟ \* (پیامبرشان) گفت: «پروردگارم همه سخنان را، چه در آسمان باشد و چه در زمین، می‌داند؛ و او شنوا و داناست!» \* آنها گفتند: «بلکه خواب‌هایی آشفته است! اصلاً آن را بدروغ به خدا بسته؛ نه، بلکه او یک شاعر است! (اگر راست می‌گوید) باید معجزه‌ای برای ما بیاورد؛ همان گونه که پیامبران پیشین (با معجزات) فرستاده شدند!» \* پیش از آنان (اهل) هیچ شهری که آن را نابود کردیم (با دیدن معجزه) ایمان نیاوردند؛ پس آیا اینان ایمان می‌آورند؟! \* ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم! اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید. \* آنان را پیکرهایی که غذا نخورند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند! \* سپس وعده‌ای را که به آنان داده بودیم، وفا کردیم! آنها و هر کس را که می‌خواستیم نجات دادیم؛ و مسرفان را هلاک نمودیم! \* ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکّر (و بیداری) شما در آن است! آیا نمی‌فهمید؟! \* در حقيقت، ما كتابى به سوى شما نازل كرديم كه ياد شما در آن است. آيا نمى‌انديشيد؟ \* و چه بسیار مردم ستمگری در شهر و دیارها بودند که ما آنها را درهم شکسته و هلاک ساختیم و قومی دیگر به جای آنها بیافریدیم. \* هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند! \* مگريزيد. به ناز و نعمت و خانه‌هاى خويش بازگرديد، باشد كه بازخواست گرديد. \* گفتند: «ای وای بر ما! به یقین ما ستمگر بودیم!» \* و همچنان این سخن را تکرار می‌کردند، تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم! \* ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم! \* اگر مى‌خواستيم بازيچه‌اى بگيريم، قطعاً آن را از پيش خود اختيار مى‌كرديم. \* نه، بلکه با حق بر باطل می‌کوبیم تا آن را درهم شکند پس ناگهان باطل نابود شود؛ و وای بر شما از آنچه توصیف می‌کنید).([[1]](#footnote-1))

نه به امرش می‌انديشيد و نه از اوليائش سوال می‌کنید، حکمتی است رسا ولی بیم دادن‌ها سودشان ندهد.

در ضریح امام هادی و عسکری اولین دیدارم با امام مهدی (ع) در این زندگی دنیا بود. و در این دیدار، امام مهدی (ع) را شناختم. این دیدار از سال‌های طولانی پیش بود و پس از آن، دیدارهایم با ایشان (ع) تکرار شد. ایشان بسیاری از مسائل را برایم روشن نمود ولی مرا اَمر به تبلیغ مسئله‌ای، به گروهی مشخص یا فردی مشخص نکرد، بلکه راهنمایی‌های بود که درباره من بود و مرا تربیت می‌نمود و مرا به سوی نیکی‌های اخلاق الهی حرکت می‌داد. و در آن زمان، برخی از علوم ومعارف را به من تفضُّل می‌کرد و مرا از انحرافات بزرگی که در آن زمان، در حوزه علمیه نجف بود، باخبر نمود؛ چه انحرافات عِلمی یا عَملی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی یا انحرافات افرادی که جلوه نمایندگان این حوزه علمیه بودند. این مرحله، برای بنده دشوار بود؛ به این خاطر که جلوه‌گر نابودی آخرین قلعه‌ای بود که گمان می‌کردم نماینده حق در جهان است. این مسئله برای من، مانند گندیدن نمک بود: «هر چه بگندد نمکش می‌زنند وای به روزی که بگندد نمک!» در عین حال، این مرحله دردناک، غم‌‌انگیز و سخت بود. امام (ع) فساد و ستم را برایم روشن نمود ولی مرا در وسط راه رها کرد نمی‌دانستم چه کنم آیا از جایی که آمدم، باز گردم؟! سؤالی که همیشه از خودم می‌پرسیدم! و پاسخم دائماً این بود که از وقتی حق را شناختم، بین اهل دین و در حوزه علمیه نجف غریب بودم. پس چگونه بین اهل دنیا، غریب‌تر نباشم؟

در هرحال، روزها و ماه‌ها گذشت و خداوند خواست که با امام (ع) دیدار کنم و ایشان، این‌بار مرا به حوزه علمیه در نجف اشرف فرستاد تا آن‌چه به من خبر داده است را برای گروهی از طلبه‌های حوزه علمیه مطرح کنم. مهم می‌دانم که هر‌چند خلاصه و مختصر، به این دیدار بپردازم؛ به این خاطر که جِلوه‌گر تغییری تاریخی در زندگی من بود؛ چرا که اولین باری بود که امام مهدی (ع) در آن، مرا به عمل به شکل آشکارا و مُحکم در حوزه علمیه نجف اشرف متوجه کرد. (هزاران سلام و درود، بر فردی که در آن مشرَّف شود).

داستان این دیدار، این است که من در شبی از شب‌ها، خواب بودم و رؤیایی در خواب دیدم که امام مهدی (ع) نزدیک ضریح سید محمد (ع) برادر امام عسکری (ع) ایستاده است و به من دستور حضور، برای دیدار خودش را می‌دهد. پس از این، بیدار شدم و ساعت دو شب بود، چهار رکعت نماز شب خواندم، سپس دوباره خوابیدم و دومین رؤیا را دیدم که نزدیک این رؤیا بود و امام مهدی (ع) نیز در آن، مکان دیدار با خود را مشخص نمود.([[2]](#footnote-2)) بیدار شدم و ساعت چهار شب بود، نماز شب را کامل کردم و نماز صبح را خواندم. سپس بعد از دو روز از این رؤیاها، به سوی سامرا مسافرت کردم و امام عسکری و هادی (ع) را زیارت کردم. سپس به بلد بازگشتم و امام سید محمد (ع) را زیارت کردم. سپس به بغداد رفته و امام کاظم و جواد (ع) را زیارت کردم. سپس به کربلا و امام حسین (ع) و شهدا (ع) را زیارت کردم و شبانه در ضریح امام حسین (ع) با امام مهدی (ع) دیدار کردم. سپس در روز بعد و هنگام صبح، در مقام امام مهدی (ع) با ایشان دیدار کردم که در کربلا و در انتهای خیابان «السِدره» بود. به تنهایی در مقام نشستیم که خالی بود و فقط خادم بود که در محل نماز خانم‌ها بود و تقریباً از مکانی که ما در آن بودیم، دور بود. درهر حال، این روز 30 شعبان سال 1420 هـ . ق بود.([[3]](#footnote-3)) پس از این دیدار، به منزل بازگشتم و ماه رمضان را با فضل خداوند بر من، روزه گرفتم و بار خود را در پایان ماه رمضان، به سوی نجف اشرف بستم. و آغاز به مطرح کردن حقی که شناختم، نمودم و بحث بین من و بین برخی از طلبه‌های بالا گرفت و نتیجه‌اش قطع رابطه بین من و بین برخی از آنان و اختلاف کامل، با برخی از آنان شد. و برخی از آنان با من موافقت کردند البته بدون این‌که مرا یاری دهند.

روزها و ماه‌ها گذشت بلکه تقریباً سه سال گذشت، و نه یاور و نه یاری‌کننده‌ای از طلبه‌های حوزه علمیه داشتم، بلکه افرادی بودند که سخن مرا پذیرفتند و با سخنم درباره فساد مالی در حوزه موافقت نمودند. از این‌جا بود که حرکت اصلاحی، علیه این فساد مالی آغاز شد، ولی باعث اصلاح حقیقی نشد، اما باعث تغییر سیاست مالی برخی از مراجع شد، ولی در حدی نبود که بیان شود و خوش‌گذرانی و رفاه، نزد بسیاری از این علما و افراد مرتبط با آنان باقی ماند. و در مقابل آن، جامعه نیازمندی بود که از سختی گرسنگی و بیماری بدنی و روحی درد می‌کِشیدند و هیچ یک از آنان، برای تغییر این وضعیت دردآور تلاش نمی‌کردند. پس از ماه‌های اندکی، فرآیند اعلام و آشکار‌کردن ارتباط من با امام مهدی (ع) آغاز شد و این‌که از سوی ایشان (ع) فرستاده هستم. این فرآیند، فقط با اعلام من نبود بلکه گروهی از طلبه‌های حوزه علمیه، مسئله‌ای را که این مطلب را برایشان تاکید کند، در ملکوت آسمان‌ها شنیدند و دیدند. برخی از آنان، مستقیماً با من ارتباط داشتند و برخی از آنان، اصلاً با من ارتباطی نداشتند. گروهی از این طلبه‌ها اصرار کردند که با من بیعت کنند؛ با این‌که سختی این امر را به آنان خبر دادم و این‌که در پایان کار، مرا رها می‌کنند؛ همان‌طور که اهل کوفه، مسلم بن عقیل (ع) را رها کردند. ولی آنان بیعت را این‌گونه تکمیل کردند که جان و مال و فرزند را فدای من کنند. آنان نسبت به این مسئله تصریح کردند؛ نه این‌که من از آنان، در برابر این مسئله چیزی بخواهم. این مطلب، در ماه جمادی الاول سال 1423 هـ . ق بود.([[4]](#footnote-4)) پس از این، بسیاری از طلبه‌های حوزه علمیه بیعت کردند سپس مقداری ترس برایشان ایجاد شد و نیروهای امنیتی صدام ملعون، شروع به حرکت به سوی من کردند؛ در نتیجه این گروه متفرّق شدند و بیعت را شکستند و هر کدام یا هر جماعتی، برای خودشان دنبال دلیلی برای شکستن بیعت بودند و تهمتی بیان می‌کردند که مرا با آن متهم کنند. ولی در پایان، بر دو مسئله اتفاق نظر پیدا کردند:

* اول متهم کردن من، به اینکه ساحری بزرگ هستم.
* دوم متهم کردن من، به اینکه من بر ممالکی از جن‌ دسترسی دارم و آن را برای تسلط برآنها به کار می‌گیرم.

دوباره و بعد از متفرق شدن این گروه، به خانه خودم بازگشتم و فقط تعداد اندکی از طلبه‌های حوزه علمیه و برخی از مؤمنین، با من ماندند. در این سال 1424 هـ . ق و در ماه جمادی الاولی،([[5]](#footnote-5)) گروهی از این مؤمنین نزد من آمدند و با من تجدید بیعت کردند و مرا از خانه‌ام بیرون آوردند و دعوت، دوباره آغاز شد. و در آخرین روز از ماه رمضانِ این سال 1424 هـ . ق امام مهدی (ع) به من دستور داد که شروع به مورد‌ خطاب‌ قرار دادن همه مردم زمین کنم و هر کدام بر اساس خود و بر اساس دستوراتی که از امام مهدی (ع) صادر می‌شود. و در روز سوم شوال، امام مهدی (ع) به من دستور داد که انقلاب علیه ستم‌کاران را اعلام کنم و دنبال گام‌ها باشم و با شتاب، عمل کنم.([[6]](#footnote-6)) مردم را به یاری حق و اهلش و عمل برای برپایی حق و بالابردن کلمه «لا اله الا الله» دعوت نمودم. چرا که کلمه «الله» بالاتر است. چرا که کلمه «الله» بالاتر است. چرا که کلمه «الله» بالاتر است. و کلمه کافران، پایین‌تر است. (**وإِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**)؛ «اگر خداوند را یاری دهید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد».([[7]](#footnote-7)) آیا یاوری برای دین خداوند است؟ آیا یاوری برای قرآن است؟ آیا یاوری برای ولیّ خدا است؟ آیا یاوری برای خداوند سبحان و متعال است؟ (**وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**)؛ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیّت و آرامش مبدّل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند».([[8]](#footnote-8))

من انتظار یاری از علمای دین ندارم و چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم، در‌حالی که امام صادق (ع) در بیش از یک حدیث، تأکید نموده است که بسیاری از آنان، با زبان و نیزه با امام مهدی (ع) می‌جنگند تا این‌که کار به او برسد، هفتاد فرد از بزرگان و سه هزار از افراد کوچک آنان را از بین می‌برد. چگونه از آنان، انتظار یاری داشته باشم؛ درحالی که صادق (ع) فرمود: (**لينصرن الله هذا الأمر بمن لاخلاق له ولو قد جاء أمرنا لقد خرج منه من هو اليوم مقيمٌ على عبادة الأوثان**)؛«خداوند این امر را بوسیله کسی یاری می‌دهد که هیچ بهره‌ای برای او نیست. بتحقیق که اگر امر ما بیاید، فردی از آن بیرون می‌آید که امروزه، بت‌ها را می‌پرستد».([[9]](#footnote-9)) بت‌ها یا تمثال‌ها، همان‌طور که امام صادق (ع) فرمود، همان علمای بی‌عمل هستند. در زمان امام صادق (ع) فقط ابوحنیفه و افرادی مشابه آنان، بت‌ها بودند. و ایشان (ع) فرمود: (**إذا خرج القائم خرج من هذا الأمر من كان يُرى أنه من أهله ودخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر**)؛«وقتی قائم خروج کند، از این امر کسانی بیرون می‌آیند که پنداشته می‌شد از اهل آن هستند و کسانی وارد آن می‌شوند که شبیه خورشید‌ و ماه‌پرستان هستند».([[10]](#footnote-10)) افرادی که قائم را یاری نمی‌دهند، همان علمای بی‌عمل هستند؛ با این‌که مردم از آنان، انتظار یاری قائم (ع) را دارند.

چگونه از این علما انتظار یاری داشته باشم، در‌حالی که امامان در احادیث‌شان تصریح می‌کنند که این علما، باعث جدایی امت و پراکندگی هستند. امیرالمومنین (ع): (**يا مالك بن ظمرة كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا؟ وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض. فقلت: يا أميرالمؤمنين ما عند ذلك من خير. قال: (عليه السلام) الخير كله عند ذلك، يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلاً يكذبون على الله ورسوله فيقتلهم ثم يجمع الله على أمرٍ واحد**)؛ «ای مالک بن ضمره! وقتی شیعه این‌گونه اختلاف کنند، حال تو چگونه است؟ و ایشان انگشتانش را درون یک‌دیگر قرار داد و برخی از آن را درون برخی دیگر قرار داد. عرض کردم: ای امیرالمومنین! هیچ خیری در آن زمان نیست؟ ایشان (ع) فرمود: همه خیر، در آن زمان است. قائم ما قیام می‌کند و هفتاد مرد را می‌آورد که بر خداوند و رسولش دروغ می‌بندند. آنان را می‌کُشد. سپس خداوند، مردم را بر یک امر جمع می‌کند».([[11]](#footnote-11)) به خدا و رسول خدا دروغ می‌بندند یعنی علمای بی عمل. و امام صادق (ع) فرمود: (**أنى يكون ذلك ولم يستدر الفلك حتى يقال مات أو هلك في أي وادٍ سلك. فقلت: وما استدارت الفلك؟ فقال: اختلاف الشيعة بينهم**)؛ «این مسئله چگونه است؛ درحالی که روزگار به گردش نیامده است تا این‌که گفته شود: مرده است یا هلاک شده است، در چه وادی رفته است. عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟ فرمود: اختلاف شیعه، بین‌شان».([[12]](#footnote-12))

این مسئله‌ای است که امروزه برخی از علمای شیعه، نسبت به آن فتوا می‌دهند که پایانی برای غیبت کبری نیست و ابداً هیچ فردی، او را نمی‌بیند. در‌ حقیقت آنان، ظهور ایشان سپس قیام ایشان را نمی‌خواهند؛ به این خاطر که ظهور ایشان، به معنای پایان مرجعیات آنان است که شیعه را تکّه‌تکّه کرده است. آنان را جدا و پراکنده کرده است. در روایتی از آنها (ع) آمده: (**إذا قام القائم (عليه السلام) سار إلى الكوفة فيخرج منها بضعة ألف نفس يدعون البَترية عليهم السلاح، فيقولون له: أرجع من حيث جئت فلا حاجة لنا في بني فاطمة (عليه السلام)، فيضع فيهم السيف حتى يأتي على أخرهم ثم يدخل الكوفة فيقتل بها كل منافق مرتاب ويهدم قصورها ويقتل مقاتليها حتى يرضى الله عز وعلا**)؛ «وقتی قائم (ع) قیام کند، به سوی کوفه حرکت می‌کند. حدود هزار تَن از آن بیرون می‌آیند که بَتریه نامیده می‌شوند. سلاح، بر آنان است. و به او می‌گویند: از جایی که آمدی، بازگرد. ما به فرزندان فاطمه (ع) نیازمند نیستیم. ایشان، شمشیر را در بین آنان قرار می‌دهد تا این‌که به سوی آخرین آنان می‌آید. سپس وارد کوفه می‌شود. هر منافق شکّاکی را در آن می‌کُشد و کاخ‌هایش را مُنهدم می‌کند و جنگ‌جویانش را می‌کُشد تا این‌که خداوند عزّوعلا خشنود شود».([[13]](#footnote-13)) و از باقر (ع) که فرمود: (**يدخل الكوفة** (أی القائم) **وبها ثلاث رايات قد اضطربت فتصفوا له فيدخل حتى يأتي المنبر ويخطب، ...**)؛«وارد کوفه می‌شود (یعنی قائم) و در آن، سه پرچم است که اختلاف دارند. برای ایشان، پاک و خالص می‌شوند تا این‌که نزد منبر می‌آید و خطبه می‌خواند، ...».([[14]](#footnote-14)) و از باقر (ع) که فرمود: (**أنه قال: لتمخضن يا معشر الشيعة، شيعة آل محمد كمخيض الكحل في العين، لان صاحب الكحل يعلم متى يقع في العين ولا يعلم متى يذهب؛ فيصبح أحدكم وهو يرى أنه على شريعة من أمرنا فيمسي وقد خرج منها ويمسي وهو على شريعة من أمرنا فيصبح وقد خرج منها**)؛ «ای گروه شیعه، شیعه آل محمد! مانند پاک‌شدن سرمه در چشم، پاک می‌شوید؛ به این خاطر که صاحب سرمه می‌داند که چه زمانی در چشم می‌رود، ولی نمی‌داند که چه زمانی از آن بیرون می‌آید. یکی از شما صبح می‌کند درحالی که می‌بیند بر شریعتی از امر ما است و در‌حالی شب می‌کند که از آن بیرون رفته است. و (دیگری) شب می‌کند درحالی که بر شریعتی از امر ما است و صبح می‌کند درحالی که از آن، بیرون رفته است».([[15]](#footnote-15))

چگونه از آنان، انتظار یاری داشته باشم، در‌حالی که رسول الله (ص) فرمود: (**سيأتي زمان على أمتي لا يبقى من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا إسمه، يسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدى، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة واليهم تعود**)؛ «زمانی بر امتم می‌آید که از قرآن، فقط نگاشتن آن می‌ماند و از اسلام، فقط نامش می‌ماند. در‌حالی به اسلام نامیده می‌شوند که دورترین مردم، از آن هستند. مساجد آنان آباد است؛ درحالی که از هدایت خراب و تهی است. فقهای آن زمان، بدترین فقهای زیر آسمان هستند. فتنه از آنان بیرون می‌آید و به آنان باز می‌گردد».([[16]](#footnote-16)) رسول الله (ص) از قول خداوند سبحان و متعال، در معراج می‌فرماید: (**...، قلت: الهي فمتى يكون ذلك؟** (أی قیام القائم علیه السلام) **فأوحى إلي عز وجل: يكون ذلك إذا رفع العلم وظهر الجهل، وكثر القراء وقل العمل، وكثر الفتك، وقل الفقهاء الهادون وكثر فقهاء الظلالة الخونة، وكثر الشعراء، وأتخذ أمتك قبورهم مساجد، وحليت المصاحف، وزخرفت المساجد، وكثر الجور، ...**)؛ «...، عرض کردم: خدایا! این مسئله، چه زمانی است؟ (یعنی قیام قائم علیه السلام) خداوند عزوجل به من وحی کرد. این مسئله زمانی است که علم، برداشته شود و نا‌آگاهی آشکار شود و قاریان بسیار شوند و عمل اندک شود و فریب بسیار شود و فقهای هدایت‌گر اندک شوند و فقهای گمراهی خائن بسیار شوند. و شاعران بسیار شوند و امت تو، قبرهای‌شان را مساجد می‌گیرند. و مُصحف‌ها زینت داده می‌شود و مساجد، دارای نقش و نگار می‌شود و ستم بسیار شود، ...».([[17]](#footnote-17)) والحمد لله رب العالمين، ستایش خدایی را که مالک سلطنت و روان کننده کشتی (وجود)، و مُسَخَّر کننده بادها، و شکافنده سپیده‌دم، و حکم‌فرمای روز جزاء است. ستایش خدایى را که از ترس او آسمان و ساکنانش غرش کنند و زمین و آباد کنندگانش بر خود بلرزند، و دریاها و آنان‌که در قعر آن‌ها شناورند به جنبش وموج درآیند. الحمد لله رب العالمين، الحمد لله رب العالمين، الحمد لله رب العالمين.

در هر حال، ای مردم عراق! پدرم، مرا به سوی اهل زمین فرستاده است و از شما و اُمّ‌القُری، نجف آغاز کرده است. من با جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملکوت آسمان‌ها، مورد‌تأیید هستم. بسیاری از افرادی که مرا با پذیرش حق پذیرفتند، پرده از آنان برداشته شده است و دیده آنان، امروزه تیز است. برخی از آنان هستند که مسائلی می‌بینند که مردم نمی‌بینند و مسائلی می‌شنوند که مردم نمی‌شنوند و چه نشانه‌ای بزرگ‌تر از این آیه اَنفُسی: (**وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ \* لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ**)؛ «و اگر درى از آسمان بر آنان مى‏گشوديم كه هم‌واره از آن بالا مى‏رفتند، \* قطعاً مى‏گفتند: «در حقيقت، ما چشم‏بندى شده‏ايم، بلكه ما مردمى هستيم كه افسون شده‏ايم‏».([[18]](#footnote-18))

اما رؤیاها، در هر مدتی از زمان، گروه‌هایی از استان‌هایی نزد من می‌آمدند که برخی از آنان، از نجف دور بود. بسیاری از آنان در خواب‌شان، مسائلی می‌دیدند که این دعوت حق را تأیید می‌کرد. اگر یک رؤیا یا دو رؤیا بود، برای دشمنان آل محمد راهی برای رد آن بود. ولی این افراد، برای رد صدها بلکه هزاران رؤیای در آینده راهی ندارند. بیشتر آن‌ها، این‌گونه مورد تأیید است که یکی از معصومین، در آن هستند. و ایشان فرمودند: (**من رآنا فقد رآنا فإن الشيطان لا يتمثل بنا**)؛ «فردی که ما را ببیند قطعاً ما را دیده است، چرا که شیطان نمی‌تواند به صورت ما در‌آید».([[19]](#footnote-19)) این سخن برای ستم‌کاران مانده است که رؤیا، دلیل نیست؛ درحالی که رؤیا، جزئی از نبوت است و با این‌که رسول و امامان، نسبت به آن و گوش دادن و تأویل آن، بسیار اِهتمام و توجه می‌ورزیدند. و با این حال که بیشتر نبوت‌های برخی از پیامبران رؤیا و تأویل رؤیا بوده است؛ مانند نبوت دانیال. و با این حال که نرجس، مادر امام مهدی به عراق آمد تا با امام حسن عسکری ازدواج کند؛ به این خاطر که رؤیاهای صادقه دید و خودش را در معرض خطر جنگ و اسارت قرار داد. در حالی که ایشان، نوه قیصر روم بود. و با این حال که وهب نصرانی، حسین را یاری داد؛ به این خاطر که عیسی را در خواب دید. و با این حال که نجیب بنی‌امیه، خالد بن سعید بن عاص اموی، به خاطر رؤیایی که از پیامبر دید، ایمان و اسلام آورد. این نا‌آگاهان، رؤیا را بالجمله و به طور کلی و بدون هیچ دقت و اندیشه‌ای رد می‌کنند. حقیقتاً به شما می‌گویم: مسئله‌ای که امروزه برای مردم ایجاد شده است، وحی بزرگی با رؤیاست. ولی بیشتر مردم، نسبت به نعمت پروردگارشان کفر می‌ورزند و بیشتر مردم، شکر نمی‌کنند: (**ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ**)؛ «اين عنايت خدا بر ما و بر مردم است، ولى بيشتر مردم سپاس‌گزارى نمى‏كنند».([[20]](#footnote-20)) الحمدلله رب العالمین.

به بسیاری از مسائل غیبی خبر دادم که برخی از آن‌ها، اتفاقات مهم و در آینده بود. و همان‌طور که به آنان خبر داده بودم، اتفاق افتاد. از جمله: ارتداد افرادی که در آغاز دعوت، با من بیعت نمودند؛ یعنی پیش از تقریباً یک سال و نیم. و ارتداد افرادی که در این سال، با من بیعت نمودند. و از جمله: پایان حکومت «اولاد فاجران» صدام و سربازان ناپاکش و مسائل بسیاری که در این بیان، نمی‌گنجد. درباره آنها، از کسانی بپرسید که با من ارتباط داشتند و مرا می‌شنا‌ختند. از آنان، درباره معجزاتی بپرسید که با چشم و بصیرت خود دیدند. با سوگند به خداوند، از شما درخواست می‌کنم: ملکوت آسمان‌ها، به دست کیست؟! آیا خداوند یا شیطان (لعنه الله)؟ اگر بگویید که این مسائل، سحر و از جن است، این سخن شما مانند فردی است که می‌گوید: ملکوت آسمان‌ها و زمین، به دست شیطان (لعنه الله) است. خداوند، فردی را لعنت کند که این سخن احمقانه‌ی نا‌آگاهانه را می‌گوید و نسبت به آن، اصرار می‌ورزد و از آن، به سوی خداوند توبه نمی‌کند.

امروز، من همان‌طور که جدم حسین (ع) از شما درخواست یاری کرد، از شما درخواست یاری می‌کنم. آیا یاوری است که ما را یاری دهد. اگر ما را خوار کنید و ما را فریب دهید، در قدیم نیز پدران‌تان، این کار را کردند. ولی پدرم، شکیبایی کرد. من نیز شکیبایی می‌کنم تا این‌که (خداوند) رحمان در امر من اجازه دهد. همان‌طور که وقتی مرا در سال گذشته ترک کردید، شکیبایی نمودم. مرا مانند مسلم بن عقیل، تنها گذاشتید درحالی که هیچ یاور ویاری برای من نبود؛ مگر تعداد اندکی از آنان. ارتداد بیشتر آنان، فقط به خاطر ترس از صدام طاغوت (خداوند، لعنتش کند) بود و به خاطر لَه‌لَه‌زدن به دنیا. ولی خداوند، مرا از صدام طاغوت نجات داد؛ با توجه به همه تلاش‌هایی که نیروهای کافرش، برای دستگیری من انجام دادند.

فردی که این دعوت را تکذیب می‌کند، پس متوجه باشد که این من هستم در بین دستان شما و این‌ها، ده‌ها فرد از مومنین در دعوت هستند که پرده، از آنان برداشته شده و در ملکوت آسمان‌ها نگاه می‌کنند. صدها و بلکه بیشتر آن رؤیاها با دیدن امام مهدی (ع) یا یکی از امامان (ع) یا زهرا (ع) یا رسول کریم (ص) صادقه بوده، که در آن آنان را به دنباله‌روی از این دعوت راستین راه‌نمایی کرده‌اند.

من آمادگی مباهله دارم، بلکه همه گروه‌های مسلمانان -شیعه و سنی- و علمای نصارا و یهود را به مبارزه می‌طلبم؛ درباره این مسئله که من به نسبت مسلمانان، فرستاده از سوی مهدی (ع) هستم و به نسبت نصارا، فرستاده از سوی عیسی (ع) هستم و به نسبت یهود، فرستاده از سوی ایلیا (ع) هستم. و آمادگی دارم که با اصحاب هر کتابی، با کتاب‌شان مناظره کنم. من بنده مسکین نا‌آگاه، نسبت به قرآن و انجیل و تورات و به مکان‌های تحریف در آن، به خاطر علمی که خداوند به من داده است، از آنان آگاه‌تر هستم. بلکه آنان توانایی این مسئله را ندارند که علمی را که خداوند به من داده است، رد کنند. بلکه من یقین دارم که فردی که جوینده حق باشد، ایمان می‌آورد و اما فردی که سر باز بزند و به خاطر طلب دنیا مُتعفِّن کفر بورزد، من در همان مجلس، با او مباهله می‌‎کنم تا فردی که زنده می‌ماند، از روی دلیل زنده بماند و فردی که می‌میرد، از روی دلیل بمیرد.

فردی که مرا با پذیرش حق بپذیرد، در دنیا و آخرت رستگار و خوشبخت می‌شود. و فردی که مرا رد کند، حق را رد کرده است و در دنیا و آخرت زیان دیده است. اندکی بعد می‌فهمید که چه گناهی انجام دادید و چه احترامی از خدا را از بین بردید، ولی زمان پشیمانی نیست. من از میان شما به زودی می‌روم، ای فرزندان قاتلان حسین بن علی (ع)، در قدیم فقها و مجتهد‌های شما، ایشان را کُشتتند؛ شمر بن ذی‌الجوشن و شبث بن ربعی و پدران‌تان، به آنان کمک کردند. و امروز اگر بخواهم، شمر بن ذی‌الجوشن و شبث بن ربعی را در میان شما نام می‌برم، ولی من و این احمقان را چه کار؟ افرادی که اصلاً سخنی را متوجه نمی‌شوند.

ای ستم‌کاران! به دور‌شدنم از نزد شما و هجرتم از کشور خودتان خوش‌حال نشوید. امر، طولانی نمی‌شود تا این‌که نزد پدرم، محمد بن حسن مهدی (ع) باز گردم؛ همو که فقط شمشیر و مرگِ زیر سایه شمشیر را به شما می‌دهد. ای افرادی که به کار پدران‌تان خشنود شدید و از شمر (لعنه الله) در زمان‌تان و شبث بن ربعیِ (لعنه الله) در سرزمین‌تان دنباله‌روی می‌کنید. در آن زمان، پشیمانی برای‌تان سودی ندارد. ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! فقط زیان دنیا و آخرت را می‌یابید؛ به خاطر جزای کاری که دستان و زبان‌تان به دست آورده است؛ همان دروغ‌پردازی و بهتان و دروغ و افترا و اتهامات باطل. پدرم به خاطر کاری که با من کردید و این‌که احترام مرا از بین بردید، خشمگین نزد شما می‌آید. در آن زمان می‌دانید که هیچ آگاهی سودی ندارد که نسبت به چه فردی، جرأت ورزیدید و چه احترامی از خداوند و محمد و علی و فرزندان‌شان (ع) از بین بردید.

ای احزاب پراکنده و رها‌کنندگان کتاب و گروه‌های گناه و تحریف‌کنندگان سخنان و کُشندگان پیامبران و فرزندان پیامبران! خداوند اجازه دست‌یابی به کشتن مرا به شما نمی‌دهد؛ همان‌طور که گذشتگان شما، به جدم حسین دست یافتند. این پایان است و امروز، روز بزرگ خداوند است و این انذاری از انذارهای آغازین است و این یکی از پدیده‌های بزرگ است که برای بشریت، انذار‌دهنده است. بزودی به سوی پدرم، محمد بن حسن مهدی (ع) باز می‌گردم تا تکذیب من، توسط شما را به او خبر بدهم و این‌که با بُهتان و سخن دروغ، احترام مرا از بین بردید. واخیراً تلاش نمودید که مرا به زندان بیفکنید و بکشید؛ نه به خاطر مسئله‌ای بلکه فقط به این خاطر که می‌دانید حقی که من آن را آوردم، اصلاً برای باطل شما چیزی باقی نمی‌گذارد و الا شما با افرادی دست می‌دهید که وجود خداوند را انکار می‌کنند؛ مانند کمونیست‌ها، و سخن یا کار آنان را انکار نمی‌کنید: (**يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ \* فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ \* فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ**)؛ «(نوح به قوم خود گفت): «اى قوم من، اگر ماندن من [در ميان شما] و اندرز دادن من به آيات خدا، بر شما گران آمده است، [بدانيد كه من‏] بر خدا توكّل كرده‏ام. پس [در] كارتان با شريكان خود هم‌داستان شويد، تا كارتان بر شما مُلتبس ننمايد سپس درباره من تصميم بگيريد و مهلتم ندهيد.» \* «و اگر روى گردانيديد، من مُزدى از شما نمى‏طلبم. پاداش من جز بر عهده خدا نيست، و مأمورم كه از تسلیم شدگان باشم.» \* پس او را تكذيب كردند. آن‌گاه وى را با كسانى كه در كشتى هم‌راه او بودند نجات داديم، و آنان را جانشين [تبه‌كاران‏] ساختيم، و كسانى را كه آيات ما را تكذيب كردند غرق كرديم. پس بنگر كه فرجام بيم ‏داده ‏شدگان چگونه بود».([[21]](#footnote-21))

والحمد لله رب العالمین([[22]](#footnote-22))

\*\*\*

تهیه و تنظیم:

صادق شکاری

جمادی‌الاول 1443هـ.ق

[sadeghshekari10313.blogspot.com](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/)

[sadeghshekari.over-blog.com](https://sadeghshekari.over-blog.com/)

[pinterest.com/almahdyoon](https://www.pinterest.com/almahdyoon/)

[t.me/Sadeghansary](https://t.me/Sadeghansary)

[sadeghshekari.com](https://sadeghshekari.com)

[sadeghshekari.blog.ir](http://sadeghshekari.blog.ir/)

[facebook.com/sadeghshekari10313](https://www.facebook.com/sadeghshekari10313)

جهت آشنایی با دعوت سید احمدالحسن به تارنمای رسمی مراجعه نمایید:

[almahdyoon.co](https://almahdyoon.co/)

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_801.html)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_829.html)

[دانلود کتاب‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_544.html)

[دانلود خطبه‌های سید احمدالحسن (ع) همراه با زیرنویس فارسی](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_354.html)

1. . الأنبياء 1- 18 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوال 841 کتاب پاسخ های روشنگرانه (جلد هفتم): ... اگر همان‌طور که ادعا می‌کنید ایشان فرزند امام مهدی یا یمانی است، چرا در رؤیا دیده است که امام از او درخواست رفتن به نجف را کرده است؟ چرا به طور مستقیم از او درخواست دیدار نکرده است؟ ...

   پاسخ:

   ... آیا درخواست در رؤیا، درخواست مستقیم نیست؟ آیا می‌دانید که عالم رؤیا همان عالم ملکوت، یعنی عالم اطاعت است، و درخواست در آن عالم، خود دلیلی بر علم شخص مامور، و ایمان داشتن ایشان به عالم غیب می‌باشد و همین راز متفاوت بودن ایشان از باقی بندگان است. هر ‌چند درخواست در این عالم امکان‌پذیر است، ولی چنین درخواستی، از عظمت مقام امام احمدالحسن (ع) پرده برنمی‌دارد. در درخواست امام (ع) در این دنیا، امتحانی وجود ندارد و در آن، بیان جایگاه کسی که به او دستور داده شده، و بزرگی ایمان او به غیب و نشانه‌هایش، وجود ندارد. از همین رو، درخواست از ایشان به وسیله‌ی رؤیا، دلیلی برای امام احمدالحسن(ع) می‌باشد، نه نکته‌ی منفی که باعث شک و تردید گردد؛ چرا که از اخلاص ایشان و توفیق خداوند سبحان به ایشان پرده بر‌می‌دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُون‏»؛ (آنان که به غيب ايمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه روزيشان داده‌ايم انفاق می‌کنند). خداوند سبحان مؤمنان به غیب را اینگونه معرفی می‌کند که پرهیزگار هستند و پیشوای پرهیزگاران، و برتری ایشان در تصدیق به غیب می‌باشد، و رؤیا، سخن خداوند سبحان در غیب است. پس این، فضیلتی برای امام احمدالحسن (ع) می‌باشد. از خداوند سبحان درخواست داریم که ما را به آن، توفیق عطا کند و ما را همان‌طوری که امام‌مان هست، قرار دهد؛ از کسانی که غیب را تصدیق می‌کنند و به آن ایمان حقیقی دارند...

   هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

   استاد زکی انصاری

   رجب المرجب1432هـ ق [↑](#footnote-ref-2)
3. . 1378 شمسی – 1999 میلادی [↑](#footnote-ref-3)
4. . 1381 شمسی – 2002 میلادی [↑](#footnote-ref-4)
5. . 1382 شمسی – 2003 میلادی [↑](#footnote-ref-5)
6. . قسمتی از بیانیه قيام عليه ظالمين: (... در این روز جمعه روز سوم شوال سال 1424 هـ بعد از اینکه پدرم امام مهدی محمد بن الحسن (ع) قیام علیه ظالمین را به من ابلاغ کرد و مرا امر نمود به اعلام آن، کلامش را با این بیان پایان داد: «بني فديتك عجل»؛ (فرزندم فدای تو شوم عجله کن). پس در آن زمان به امر پدرم (ع) دو رکعت نماز إستجارة بالله در مسجد سهله خواندم، همچنین دو رکعت نماز در مقام ابراهیم و سپس زیارت حضرت امیرالمومنین (ع) در روز غدیر خم را قرائت نمودم. و این کلام در عالم شهادت بود که در آن زندکی می‌کنیم، یعنی در همین دنیا و کشف و یا رویا نبود. این را گفتم تا حجتی بر ایراد گیرنده وجود نداشته باشد. و از اين روز جمعه سوم شوال سال ١٤٢٤ ه.ق آغاز انقلاب انبياء و اوصياء عليهم السلام با نام خداوند و برکاتش بر تمام طغيانگران و ظالمان عالم را اعلام می‌کنم، و آسوده خاطر نمی‌شوم و هرگز راحت نخواهم شد تا اينکه با حول و قوه الهی زمين را پر از عدل و داد کنم، همان گونه که از سوی پيروان شيطان (لعنه لله) پر از ظلم و ستم شده باشد، يا اينکه در اين راه، زمين از خون من سرخ گردد. همانا که قتل و کشته شدن برای ما عادت است، و کرامت ما از خدا شهادت می‌باشد. و امروز پدرم و من، هر مسلمان و هر با غيرت بر دين خدا را به ياری می‌طلبيم، آيا ياری دهنده‌ای است ما را ياری دهد، آيا مدافعی هست که دشمنان را از ذریۀ رسول خدا (ص) دور کند؟ کجايند اوليای خدا، کجايند انصار خدا، کجايند خونخواهان کشته کربلا؟..). احمدالحسن 3 / شوال / 1424هـ . ق [↑](#footnote-ref-6)
7. . محمد 7 [↑](#footnote-ref-7)
8. . النور 55 [↑](#footnote-ref-8)
9. . الغيبة للطوسي (صفحه: ٤٥0 حدیث: ٤٥٤) [↑](#footnote-ref-9)
10. . الغيبة للنعماني (باب 21 صفحه : 317 حدیث 1) [↑](#footnote-ref-10)
11. . الغيبة للنعماني (باب 12 صفحه : 206 ح 11) [↑](#footnote-ref-11)
12. . الغيبة للنعماني (باب 10 صفحه : 159 ح 20) [↑](#footnote-ref-12)
13. . الإرشاد: ص٣٦٤، روضة الواعظين: ج٢ ص٢٦٥ [↑](#footnote-ref-13)
14. . الإرشاد: ص٣٦٢، غيبة الطوسي: ص٤٦٨، البحار: ج٥٢ ص٣٣٠ - ٣٣١ ب٢٧ ح٥٣ [↑](#footnote-ref-14)
15. . الغيبة للنعماني (باب 12 صفحه : 206 ح 12) [↑](#footnote-ref-15)
16. . بحار الأنوار ج52 ص190 [↑](#footnote-ref-16)
17. . بحار الأنوار ج52ص271-278 [↑](#footnote-ref-17)
18. . الحجر 14 – 15 [↑](#footnote-ref-18)
19. . من لا یحضره الفقیه: ج ۲ ص ۵۸۴. [↑](#footnote-ref-19)
20. . يوسف 38 [↑](#footnote-ref-20)
21. . يونس 71 – 73 [↑](#footnote-ref-21)
22. . بقية آل محمد عليهم السلام

    الركن الشديد أحمدالحسن

    وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام) إلى الناس أجمعين

    المؤيد بجبرائيل المسدد بميكائيل المنصور بإسرافيل

    ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم

    النجف الأشرف

    28 / شوال / 1424هـ . ق [↑](#footnote-ref-22)